

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

جمعه ۱۷ می ۲۰۲۴

یما بارز - بی بی سی

سیل در افغانستان؛ «پیکرهای بی جان خانواده ام را در خیابان و مزارع پیدا کردم»



سیل ناگهانی افغانستان را در گرفته است (در نور دیده است) و خانواده های بسیاری در توفانی که چون «اژدها» به نظر می رسد، غرق در آن شده اند.

نور محمد روز پس از سیل، جنازه اعضای خانواده اش را در خیابان و مزرعه پیدا کرد. این مرد ۷۵ ساله ۱۰۰ متر دورتر از خانه اش بود که صدای غرش هولناک سیل را شنید.



نور محمد به سمت خانه اش که همسر، خواهر، پسر و دو نوه (نواسه) اش در آن استراحت می کردند، دوید. ولی دیر شده بود.

سیلاب ناگهانی بنیان کن خانواده و خانه اش را با هم برده بود.

سیلاب های ناگهانی روز جمعه رخ دادند و علت آن ها ترکیبی از توفان های شدید نامعمول پس از زمستانی خشک بود که باعث سخت شدن زمین در برابر جذب آب باران شده بود.

برنامه جهانی غذا می گوید که بیش از ۳۰۰ نفر جان باخته اند و ۲۰۰۰ خانه در سیلی ویران شده اند که پنج منطقه در ولایت شمالی بغلان در افغانستان را در (بر) گرفته است. انتظار می رود شمار تلفات افزایش پیدا کند.

ولایت های بدخشان، غور، و غرب هرات نیز به شدت آسیب دیدند.

نور محمد می گوید: «احساس درماندگی می کردم.»



اوایل غروب بود که سرآسیمه در منطقه اطراف خانه اش در روستای گاز در بغلان جست و جو می کرد ولی هیچ نشانی از خانواده اش نیافت.

ساعت ۱ صبح تسلیم شد و در نیمه شب به سوی خانه دخترش سعیده که سه ساعت تا آنجا فاصله داشت، به راه افتاد.

او روز بعد به خانه اش برگشت و جنازه اعضای خانواده اش را پیدا کرد.

می گوید: «ویران شدم.»

نور محمد می گوید که هرگز چیزی مثل این را در زندگی اش تجربه نکرده است – چه در سوانح (وقایع) طبیعی که مرتب در این منطقه رخ می دهد، چه در جنگ های داخلی (تنظیمی) که گریبانگیر کشور بوده اند.

سعیده که دختر ۲۵ ساله اش یکی از نوه های نورمحمد بود که جان باخت، می گوید صدای توفانی که از راه می رسید، مثل هیولا بود و همه وحشت کرده بودند.

در روستای نور، در گاز، که راه جاده ای ندارد، بیشتر خانواده ها حداقل دو یا سه خویشاوند خود را در سیل از دست داده اند و سخت نیازمند کمک اند.

روضت الله، پرستاری است که از یکی از روستاهایی که بدترین آسیب را دیده، به نام فلول، با تیم‌اش دیدار کرده است و می‌گوید: «ما به جاهایی سفر کرده ایم که همه چیز در آن‌ها از میان رفته است.» او به همراه ۱۵ نفر پرستار، بهیار (کمک پرستار) و پزشک (داکتر) دیگر به منطقه حادثه دیده ولایت سمنگان که در مجاورت آنجاست رفته اند.

او می‌گوید که به بیش از ۲۰۰ نفر آدم مجروح کمک کرده اند، از جمله به مردی که ۱۶ نفر از اعضای خانواده اش را از دست داده بود.

او می‌گوید: «چیزی که دیدم بسیار تلخ بود. مردم می‌کوشیدند جنازه‌ها را پیدا کنند. بسیاری از خانه‌ها ویران شده بودند و مزارع آسیب دیده بودند.»

به رغم تمام تلاش‌های روضت الله و تیم‌اش آنها نتوانسته اند به بعضی مناطق دوردست دسترسی پیدا کنند که مردم در آنجا به شدت به کمک نیاز دارند و نگرانی‌های فزاینده‌ای درباره بیماری‌های منتقل شونده از طریق آب از جمله حصبه و اسهال خونی وجود دارد.

روضت الله هشدار می‌دهد که «آب آشامیدنی وجود ندارد و ممکن است بیماری فراگیر بروز کند.» در مناطقی که به آن‌ها دسترسی پیدا کرده اند، این تیم شروع به راه اندازی مراکز امدادی سیار کرده و مشغول جمع‌آوری جنازه‌ها هستند.

در روستای گودان بالا، محمد رسول در کنار مزرعه‌ای که روزگاری محصولات اش در آن می‌روئیدند، پشت سر هم سیگار (سگرت) می‌کشد. مزرعه حالا حوضچه‌ای از آب گل‌آلود غلیظ شده است.

در مسیر رانندگی، هکتارها زمین زراعتی - مزارع پنبه و گندم - دیدیم که تماماً نابود شده بودند. محمد احساس می‌کند، خوشبخت است که خانواده اش زنده مانده اند، ولی می‌گوید همه چیز دیگر را از دست داده است.

او زمینی را که محصولات اش در آن از میان رفته اند، نشانم می‌دهد.

می‌گوید: «این تنها منبع درآمد بود. احساس درماندگی و بیچارگی می‌کنم.»

مثل ۸۰ درصد از افغانها، درآمد او وابسته به کشاورزی است. محمد می‌گوید نمی‌داند چطور زنده خواهند ماند.

او به ویرانه خانه اش در دوردست اشاره می‌کند. نمی‌تواند برگردد چون آب سیل هنوز خیلی بالاست.

«حالا دیگر هیچ چیز ندارم. چه کار کنم؟ باید خانواده ام را تأمین کنم، ولی هیچ چیزی ندارم.»



حتی پیش از وقوع سیل، سازمان ملل تخمین زده بود که حدود ۲۴ میلیون نفر، بیش از نیمی از جمعیت افغانستان، امسال نیازمند نوعی کمک بشردوستانه اند.

فقط محصولات زراعتی نیست که دچار مشکل شده اند. محمد می گوید که همسایه اش دو گاو را در سیل از دست داده است. اینها تنها اسباب امرار معاش این مرد بودند.

و نور محمد که حالا در خانه دخترش است، می گوید تنها دارایی اش لباس‌هایی است که به تن دارد. خانه ای که سیل با خود برده است، خانه ای است که از روزگار کودکی اش در آن زندگی کرده است – پدرش آن را ۶۵ سال پیش ساخته بود.

او می گوید: «آرزوهایی برای آینده داشتم. پسر و نوه ام معلم بودند و افتخار می کردم که سهمی در آینده کشور دارند.»

حالا هر دو مرده اند.

می گوید: «سیل همه چیز را از ما گرفت.»